

بررسی آیات نفاق براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف^۱

فَتْحِیْه فِتْحَاحِی زَادَه^۲ - فَرَشْتَه مَعْتَمَد لَنْگَرُودِی^۳

چکیده

بهره‌گیری از ابزارهای جدید پژوهشی نوعی تدبیر روشمند است که از دستاوردهای آن می‌توان برای فهم بهتر متون دینی بهره برد. روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف از روش‌های میان‌رشته‌ای در تحلیل کیفی متون است که در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین عناصر زبانی و فرازبانی به بررسی متن می‌پردازد. این پژوهش بر آن است تا کاربرست روش تحلیل گفتمان در راستای فهم آیات قرآن با محوریت آیات نفاق را بررسی کند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در سطح توصیف، گفتمان الهی با انتخاب واژگان و عبارات متناسب با طیف منافقان، هویت وجودی‌شان را معرفی کرده است. تقابل معنایی، حذف، تشخیص زدایی و ارزش تجربی واژگان از مهم‌ترین سطوح بیان شده در سطح توصیف آیات نفاق است. بافت موقعیتی آیات و مؤلفه روانی از جمله عناصر فرازبانی در بررسی آیات نفاق است که توجه به آن‌ها در عینیت بخشی گفتمان انتقادی منافقان تأثیر دارد. در سطح تبیین که به منزله بازتولید سطوح توصیف و تفسیر است، گفتمان الهی به بیان روش‌های

۱. این پژوهش حاصل طرح پسادکتری با عنوان «تحلیل گفتمان آیات نفاق در قرآن کریم براساس رویکرد فرکلاف» است.

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (ع.ا.س)، تهران.

f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

۳. پژوهشگر پسادکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (ع.ا.س)، تهران (نویسنده مسئول).

f.motamad@alzahra.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۰

اصلاحی در مواجهه با منافقان پرداخته است. اعطای بینش، نکوهش ضد ارزش‌ها، انداز و مدارا و همزیستی با منافقان از مهم‌ترین روش‌های اصلاحی قرآن در مواجهه با پدیده نفاق است که از جایگاه بنیادین در تربیت برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: آیات نفاق، تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی فرکلاف، نفاق، منافقان، روش‌های اصلاحی.

۱- بیان مسئله

مطالعات میان‌رشته‌ای بستری برای همکاری و مشارکت مجموعه‌ای از رشته‌هاست. این همکاری به منظور دستیابی به یک سیستم منسجم آن هم برای حلّ یک مسئله و یا فهم بهتریک پدیده است (درزی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۶). یکی از مهم‌ترین مراحل فرایند مطالعه میان‌رشته‌گی، تلفیق^۱ پایدار میان رشته‌های علمی با یکدیگر است که افزایش درک و فهم ابعاد مختلف موضوعات مورد مطالعه، رشد و توسعه علوم، توسعه تفکر انتقادی و قدرت خلاقیت را در پی دارد. مطالعات میان‌رشته‌ای با آشناسازی پژوهشگر به زوایای دید متفاوت و چشم‌اندازهای نظری گوناگون، امکانات پژوهشی مناسبی را در اختیار وی قرار می‌دهد تا به تبیین مسئله خود پردازد و حتی با این ظرفیت‌سازی به گونه‌ای متفاوت از آنچه تاکنون برای پدیده‌ای خاص مسئله‌پروری شده است، به بیان مسئله‌ای نوآورانه و متفاوت و به تبع، به فهم جدیدی از مسئله بیان شده دست یابد (سجادی و نورآبادی، ۱۳۸۹: ۲۳) لذا با داشتن رویکرد کثرت‌گرایانه به علوم مختلف می‌توان رهیافتی ژرف‌نگر نسبت به علوم به دست آورد و برالگوهای خودکار شده غلبه یافت (بنگرید به: پاکتچی، ۱۳۹۳: ۴۴).

یکی از روش‌های نوین مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و حدیث، «تحلیل گفتمان انتقادی»^۲ است. این روش، مطالعه زبان را در درون بافت اجتماعی فراهم می‌سازد و هدف از آن آشکارسازی معانی، اهداف و ایدئولوژی‌های پنهان در ورای متن و آگاه‌سازی

1. integration.

2. critical discourse analysis.

مخاطبان در این جهت است (ر.ک: فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). روش تحلیل گفتمان انتقادی، شکلی از رویه اجتماعی است که هم جهان اجتماعی را می‌سازد و هم به واسطه رویه‌های اجتماعی دیگر ساخته می‌شود. در حقیقت، گفتمان به منزله یک رویه اجتماعی، رابطه دیالکتیکی با ابعاد اجتماعی دیگر دارد (بشیر، ۱۳۹۷: ۱۲). روش نورمن فرکلاف^۱ از جمله پرکاربردترین مدل‌های تحلیل گفتمان انتقادی در سه سطح توصیف^۲، تفسیر^۳ و تبیین^۴ است. موضوع نفاق و منافقان، یکی از موضوعات برجسته در آیات قرآن کریم است که از طریق این آیات می‌توان گفتمان نفاق را شناسایی کرد. بنابراین نویسندگان در این مقاله در پی ارائه پاسخ به دو سؤال اساسی زیر هستند:

۱- گفتمان‌های موجود در آیات نفاق کدامند؟

۲- کاربرد روش تحلیل گفتمان انتقادی در آیات نفاق چیست؟

لازم به ذکر است تاکنون پژوهش‌های متعددی در رابطه با کاربرد روش تحلیل گفتمان فرکلاف در متون دینی صورت گرفته است که نمونه‌هایی از آن‌ها بیان می‌شود. بشیر (۱۳۹۵) در کتاب کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی به بازسازی روش تحلیل گفتمان فرکلاف پرداخته و در نهایت الگوی پیشنهادی خود را با عنوان «روش پدام» ارائه داده است. همچنین وی (۱۳۹۷) در کتاب تحلیل گفتمان دینی، مبانی نظری ضمن بیان چگونگی پیدایش روش تحلیل گفتمان به برخی از اشکالاتی که در مبانی نظری آن در مواجهه با متون دینی وجود دارد، اشاره کرده است. حاجی‌زاده و فرهادی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی قصه یوسف علیه السلام براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» عناصر زبانی، برهانی، عاطفی و گفتمانی آیات مرتبط با داستان یوسف علیه السلام را براساس روش گفتمان کاوی فرکلاف بررسی کرده‌اند. ذوالفقاری و دست‌رنج (۱۳۹۸) در پژوهش «بررسی آیات تحدی براساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف» آیات مرتبط با بحث

1. Norman Fairclough.

2. description.

3. interpretation.

4. explanation.

تحدی را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین تحلیل کرده‌اند. محصص و بهادری (۱۳۹۸) در مقاله «تأملی بر مناجات همسر عمران با رویکرد تحلیل گفتمان» با تدقیق در اقلام واژگانی آیات مربوط به داستان عمران به گفتمان کاوی این داستان قرآنی پرداخته‌اند. صالحی و افشار (۱۳۹۸) در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم؛ براساس الگوی نورمن فرکلاف» به گفتمان کاوی انتقادی داستان حضرت موسی علیه السلام در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین پرداخته‌اند و جنبه‌های ادبی و بلاغی و موقعیتی این داستان را واکاوی قرار داده‌اند.

بر پایه آنچه بیان شد، تاکنون پژوهش مستقلی درباره کاربست روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در آیات قرآن با تمرکز بر موضوع نفاق انجام نشده است.

۲- مفهوم‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی، یکی از نظریه‌های میان‌رشته‌ای و کاربردی در رشته زبان‌شناسی همگانی است که زبان را در ارتباط تنگاتنگ با جامعه و بافت غیرزبانی آن در نظر می‌گیرد و گرایشی است که از بطن جامعه‌شناسی جوانه زده است. در این روش، علاوه بر کشف رابطه متن و فرامتن، تحلیل فکرنیز صورت می‌گیرد (بشیر، ۱۳۹۵: ۱۶۳). روش‌های تحلیل گفتمان براساس رویکردهای مختلف، تا حد قابل توجهی متعدد می‌باشند. یکی از مهم‌ترین روش‌های موجود در حوزه تحلیل گفتمان، روش نورمن فرکلاف است (همان).

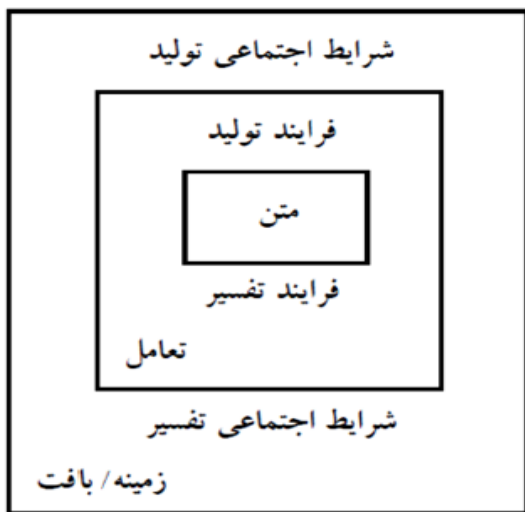
فرکلاف از تحلیل گفتمان توصیفی انتقاد می‌کند چراکه به نظر او این تحلیل به تبیین شیوه تکوین اجتماعی کردارهای گفتمان و یا تأثیرات اجتماعی آن‌ها توجهی ندارد. او رویکرد خود را انتقادی می‌نامد؛ زیرا معتقد است زبان عامل تولید و حفظ نابرابری‌های اجتماعی است و وظیفه آن‌ها کشف این نابرابری‌ها و برطرف کردن آن از طریق افزایش هشیاری مردم است. (Fairclough, 1989: 32). بنابراین رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بر این نکته تأکید دارد که از توصیف زبانی باید فراتر رفت تا بتوان به تبیین دست

یافت و نشان داد که نابرابری‌های اجتماعی در زبان، خلق و در زبان منعکس می‌شوند. همچنین باید بتوان به کمک این رویکردها، این نابرابری‌های اجتماعی را کشف کرد و شرایط آن‌ها را تغییر داد (ر.ک: قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۸۳).

رویکرد فرکلاف نوعی تحلیل گفتمان متن محور است که تلاش می‌کند سه سنت را با یکدیگر تلفیق کند: ۱- تحلیل مفصل و دقیق متن در حوزه زبان‌شناسی (شامل گرامر کارکردی هالیدی)^۱ ۲- تحلیل جامعه‌شناختی کلان پرکتیس اجتماعی (شامل نظریه فوکو که روش‌شناسی مشخصی برای تحلیل متن در اختیار قرار نمی‌دهد) ۳- سنت تفسیری و خرد در جامعه‌شناسی (شامل اتنومتودولوژی و تحلیل گفتگو) که براساس این‌ها زندگی روزمره، محصول کنش‌های اجتماعی افراد به شمار می‌آیند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۷: ۱۱۷) به عبارت دیگر، این مدل مبتنی بر این اصل است که هیچ متن خنثی یا بی‌طرفی وجود ندارد، بلکه متن‌ها بار ایدئولوژیک دارند. مدل نظری فرکلاف شامل سه سطح

توصیف، تفسیر و تبیین است (Fairclough, 1989: 26) که هریک از این سطوح، تحلیل و مؤلفه‌های ویژه خود را دارد.

سطح توصیف، مرحله‌ای است که در آن به ویژگی‌های صوری متن توجه می‌شود. در این سطح نشان داده می‌شود که چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک میان متون در بازنمایی‌های گوناگونی که از جهان ارائه



1. Halliday.

می دهند در واژگان آن‌ها رمزگذاری می شود (آفاگل زاده و طارمی، ۱۳۹۵: ۳۹۸). در واقع در این سطح، متن براساس مشخصه های زبان شناختی خاص موجود در گفتمان توصیف می شود.

سطح تفسیر، روابط موجود را بین فرایندهایی که باعث تولید و درک گفتمان مورد نظر می شود، بررسی می کند. به عقیده فرکلاف تحلیل در سطح تفسیر، براساس پیش فرض های مبتنی بردانش زمینه ای مخاطبان است. لذا در این مرحله تحلیل گفتمان به تحلیل فرآیندهای شناختی شرکت کنندگان و تعاملات میان آن‌ها می پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

سطح تبیین، مرحله ای است که به بیان ارتباط میان تعامل و بافت اجتماعی می پردازد؛ اینکه چگونه فرآیندهای تولید و تفسیر تحت تأثیر اجتماع قرار دارند. فرکلاف هدف از سطح تبیین را توصیف گفتمان به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی دانسته است و می نویسد: «تبیین با توصیف گفتمان به عنوان کنشی اجتماعی نشان می دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می بخشند و اینکه گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی بر ساختارها دارند، تأثیراتی که به حفظ یا تغییر آن ساختار منجر می شوند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

۳- کاربرد روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف در فهم آیات نفاق

روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف با برخورداری از ابزارهای زبانی و غیرزبانی، از جمله روش های مناسب برای تحلیل گفتمان متون قرآنی و حدیثی است. زبان قرآن و روایات در اثربرداری ارتباط تولید می شود؛ یعنی دارای گفتمان هستند. از این رو، متون دینی ارتباط معناداری با روش تحلیل گفتمان دارد. در این روش با عبور از لایه های ملموس و دستیابی به ساختار کلان متون دینی می توان به زیرساخت گفتمان آن‌ها پی برد. در این بخش، تحلیل گفتمان آیات نفاق در قرآن بیان شده و مهم ترین گزاره های استخراج شده در این آیات ارائه خواهد شد:

۱-۳- تحلیل در سطح توصیف؛ کشف فضای ساختاری

نخستین گام در راستای فهم عمیق متن، تبیین فضای ساختاری آن است که در سطح توصیف روش گفتمان کاوی فرکلاف بررسی می‌شود. این سطح از روش، بیشترین همگرایی و پویایی را با متون دینی برخوردار است که می‌تواند سطوح ساختاری و بلاغی متون دینی را بازنمایی و بررسی کند.

بدون تردید آیات قرآن کریم با گزینش آگاهانه و هدفمند الگوهای زبانی، کارکردهای مختلف زبان را در خود به ودیعه نهاده‌اند که با کاربست توصیف زبانی و رصد ساختار آن‌ها می‌توان جلوه‌های مختلف زیبایی‌شناسی آن‌ها را نمایان ساخت. در این بخش نمونه‌هایی از تحلیل ساختاری آیات نفاق بیان می‌شود:

۱-۱-۳- ارزش تجربی واژگان

یکی از مؤلفه‌های سطح توصیف، بررسی ارزش تجربی کلمات در متن است. مقصود از ارزش تجربی آن است که چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در بازنمایی‌های گوناگونی که از جهان ارائه می‌دهند در کلمات آن‌ها تجلی پیدا می‌کند (Fairclough, 1989: 112-113). به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان انتقادی در جستجوی آن دسته از عناصر خاص متنی است که انتخاب‌شان مبتنی بر انگیزه‌های اعتقادی و ایدئولوژیک است. در آیات نفاق، کلیدواژگانی وجود دارد که بیانگر ایدئولوژی مولد متن است. از جمله واژگان دارای ارزش تجربی در آیات نفاق واژه «کاذبون» است که اثباتی بر بطلان شهادت منافقان است: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (منافقون / ۱؛ و نیز بنگرید به: توبه / ۴۲-۴۳، ۷۷، ۱۰۷). در واقع، آنان چهره واقعی خود را پشت سوگندهایشان پنهان کرده‌اند و از طریق آن خود را در جامعه اسلامی محافظت می‌کنند.

ایمان ظاهری منافقان، کفردرونی را در وجودشان به دنبال دارد: ﴿وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ...﴾ (توبه / ۵۴؛ و نیز بنگرید به: منافقون / ۳؛

توبه / ۶۶، ۷۴) ایمان زمانی حقیقی و مورد قبول الهی است که با یقین قلبی شروع شده و سپس در گفتار و رفتار نمود پیدا کند؛ اما ایمانی که در خصوص منافقان مطرح می‌شود، فقط یک وجه زبانی را داراست؛ از این رو در آیات به عنوان کافران معرفی شده‌اند.

اکراه در انجام امور الهی از اوصاف برجسته منافقان است که به سبب کفردرونی در رفتارشان بروز می‌یابد: «لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ» (توبه / ۴۸)، «وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ» (توبه / ۵۴) و «فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (توبه / ۸۱) «کارهون» و «کرهوا» از ماده «کره» به معنای به تکلف و به سختی افتادن از انجام کاری است که منجر به عدم رضایت از آن می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۰۷). در واقع، عدم رضایت قلبی از اوامر الهی موجب می‌گردد انجام آن امور، همراه با کراهت باشد. یعنی عدم رضایت قلبی منافقان منجر به کراهت آنان در انجام دستورات الهی است. همچنین با توجه به واژه‌های همنشین کراهت در آیات یاد شده همچون عدم انفاق و شرکت نکردن در جنگ با اموال و فرزندان می‌توان نتیجه گرفت، قلب منافقان جایگاه امور غیرخدایی می‌باشد و آن‌ها توانایی دل بردن از این وابستگی‌ها را ندارند. به همین علت اگر در راه اسلام کاری هم می‌کنند، با رضایت قلبی همراه نیست.

«فسق» از دیگر واژگان دارای ارزش تجربی در آیات نفاق است: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (منافقون / ۶)، «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه / ۶۷) و نیز بنگرید به: (توبه / ۵۳، ۸۰، ۸۴، ۹۶) فسق در اصل به معنای خارج شدن از مقررات دینی یا عقلی یا طبیعی لازم است و از مصادیق و نمونه‌های آن خروج بنده از فرمان و امرپروردگار، خروج از احکام و مقررات اسلامی و مقررات اخلاقی مسلم و واضح مانند حسد و بخل و تکبر و طمع است.

فسق با ایمان و هدایت و تعهد جمع نمی‌شود و ظهور فسق باعث کشف و پدیدار شدن نقض تعهد و ایمان است. پس فسق به دلیل خروج از مقررات الهی و نقض تعهدات ایمانی ظاهر می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹/۹۰) رفتاری که از منافقان سر می‌زند، از نظر ظاهری، بر پایه هنجارهای عقلانی است، ولی از نظر اعتقادی هیچ باورمندی ندارند و اصولاً منکر دین و شریعت اسلام هستند؛ لذا منافقان از مصادیق فاسقان هستند و رفتارشان خروج از مبادی اسلامی است.

۲-۱-۳- تشخیص‌زدایی

اگر کنشگران گفتمان به صورت غیرانسان بازنمایی شوند، تشخیص‌زدایی^۱ اطلاق می‌شود. تشخیص‌زدایی به دوروش انتزاعی کردن^۲ و عینی‌سازی^۳ صورت می‌گیرد. در شیوه انتزاعی، کنشگران با صفت و کیفیتی نمایانده می‌شوند. عینی‌سازی نیز با بیان حالتی از کنشگران به وسیله واژگان حسی و ملموس صورت می‌گیرد (پارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۱). در آیات متعددی خداوند متعال صفات منافقان را بدین طریق بازنمایی کرده است. مثلاً انحراف و گمراهی منافقان که معنای ذهنی است، در قالب تجسیم بیان شده است: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (منافقون / ۳) «طبع» به معنای مهر زدن است (قرشی، ۱۳۷۱: ۴/۲۰۵). «فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» نتیجه کفر از روی عناد است که دیگر قلب به هدایت و سعادت فکر نمی‌کند و نتیجه ممهور شدن قلب عدم فهم است: «فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (همو، ۱۳۷۷: ۱۱/۱۷۷). طبری معتقد است مراد از مهر، مهر کفر است؛ لذا «فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ» یعنی خداوند بر قلب منافقان به جای مهر ایمان، مهر کفر زده است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۸/۶۹). آلوسی نیز جنس مهری که به قلب منافقان می‌خورد، از نوع کفر معرفی کرده است: «فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ»؛ یعنی منافقان با حالت کفر می‌میرند و اینکه آنان حقیقت را درک نمی‌کنند به این دلیل است که منافقان

1. impersonalization.

2. abstraction.

3. objectivation.

واقعیت ایمان را هیچ‌گاه درک نمی‌کنند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴/۳۰۵).

در آیه «كَانَهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ» (منافقون / ۴) «خُشْبٌ» جمع خشبه به معنی چوب خشک است و «مُسْنَدَةٌ» به معنای تکیه خورده شده است (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۶/۱۳۷).

در این آیه، منافقان همچون چوب‌های سفت و محکمی تجسیم شده‌اند که به هیچ‌وجه نمی‌توان در آن‌ها نفوذ کرد و هرگز در دل‌هایشان روزنه‌ای برای ورود ایمان یافت نمی‌شود. ظاهر منافقان به دلیل فریبندگی بسیار، سرو صدای زیادی در بین دیگران برمی‌انگیزد؛ ولی در باطن هیچ ندارند که مایه تسکین قلب‌شان باشد. به عقیده علامه طباطبایی «منافقینی که اجسامی زیبا و فریبنده و سخنانی جاذب و شیرین دارند، به خاطر نداشتن باطنی مطابق ظاهر، در مثل مانند چوبی می‌مانند که به چیزی تکیه داشته باشد و اشباحی بدون روحند، همان‌طور که چوب نه خیری دارد و نه فائده بر آن مترتب می‌شود، منافقان نیز همین‌طورند چون فهم ندارند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲۷۱). همچنین در تفسیر الصافی عبارت «كَانَهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ» کنایه از نادان بودن و بی‌منطق بودن منافقان آمده است: «گویی منافقان مانند شبّه‌هایی هستند که از دانایی و عقل و منطق بهره‌ای نبرده‌اند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵/۱۷۷). لذا در عبارت فوق حالات روحی و درونی منافقان چون بی‌ایمان بودن، نداشتن فهم و شور، ترس و غیره صورت جسمانی داده شده تا مخاطب بتواند آن را در ذهن خود مجسم و درک نماید. همچنین تجسیم و تشبیه منافقان به جسم‌های زیبا و پرمصلابت به خوبی تناقض میان ظاهر و باطن آن‌ها را نشان می‌دهد.

تعبیر «لَوْوَأُرْءُوسَهُمْ» در آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَعْزِزْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْوَأُرْءُوسَهُمْ» (منافقون / ۵) به جای واژه اعراض به صورت عینی و ملموس روی‌گردانی منافقان از توبه را به تصویر کشیده است. «لَوْوَأُ» از ماده «لوی» به معنای «تاییدن طناب» است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۲۶۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۵۲) و به همین مناسبت به برگرداندن سرو یا تکان دادن سرنیز اطلاق می‌شود. این تصویرسازی از برگرداندن سرها دلالت بر این دارد که علاوه بر اینکه آن‌ها در درون از حق‌گریزان هستند، حتی در ظاهر نیز این

روی گردانی شان تجلی یافته است.

از آنجا که ایمان منافقان، ایمانی است که با شک و تردید همراه است و دائماً در فضای اضطراب و تردید سرگردانند این حالت دودلی و بی ثباتی منافقان که حالت روانی است با واژه «مُذَبِّدِينَ» در آیه «مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ» (نساء / ۱۴۳) مجسم شده است. مذبذب بودن هر چیزی به معنای آمد و شد کردن آن بین دو طرف است بدون اینکه آن چیز وابستگی و تعلق به یکی از آن دو طرف داشته باشد. منافقین نیز این گونه اند که بین مؤمنان و بین کفار آمد و شد دارند، نه به کفار بستگی و تعلق دارند و نه به مؤمنان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۱۱۷).

۳-۱-۳- تقابل معنایی

مقصود از تقابل معنایی، واژگان و عبارت هایی هستند که در مقابل یکدیگر به کار می روند. در آیات نفاق این راهبرد در موارد متعددی عنوان شده که در القای گفتمان الهی در تبیین تضاد رفتاری منافقان و دوگانگی حاکم برگفتمان مؤمنان و منافقان نقش بسزایی ایفا می کند. در آیه «يَقُولُونَ لِنَنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَا الْأَعْرَابُ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (منافقون / ۸) میان دو واژه «أَعْرَابُ» و «أَذَلَّ» اسلوب تقابل به کار رفته است که در ذهن مخاطب دو گروه عزتمندان و ذلیلان را حاضر می سازد و عبارت «وَلِلَّهِ» علت برتری عزتمندان حقیقی - مؤمنان - را بیان می نماید.

در آیات «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (بقره / ۱۱-۱۲) فساد در مقابل صلاح است. ادعای منافقان در عبارت «إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» به محکم و ثابت بودن اعتقاد و فکرشان در برنامه خودشان اشاره دارد. خداوند در پاسخ ادعای منافقان با تأکید بیان کرده است: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»؛ یعنی بدانید آن ها جز مفسد نیستند.

عده ای از منافقان در جنگ احزاب از پیامبر ﷺ اجازه خواستند که برگردند و چنین بهانه آوردند: «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ

النَّبِيِّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ (احزاب / ۱۳)؛ یعنی خانه‌های ما، در و دیوار درستی ندارد و از آمدن دزد و حمله دشمن ایمن نیستیم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۲۸۶) گفتمان الهی در انتقاد به این بهانه چنین می‌فرماید: ﴿مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾؛ یعنی دروغ می‌گویند و خانه‌هایشان بدون در و دیوار نیست و از این حرف جز فرار از جهاد منظوری ندارند (همان).

۴-۱-۳- حذف^۱

مقصود از حذف، عدم حضور مشارکان گفتمان و تجلّی آنها در متن است. پنهان‌سازی^۲ و کمرنگ‌سازی^۳ از روش‌های حذف در گفتمان است (بنگرید به: یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۸). در پنهان‌سازی، حذف به گونه‌ای است که بازشناسی کنشگر به صورت دقیق ممکن نیست. در آیات نفاق این گونه شیوه بیان قابل مشاهده است. مثلاً عمومیت اطلاق کلمه «ناس» به منافقان ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره / ۸؛ و نیز بنگرید به: عنکبوت / ۱۰-۱۱) بر ملاطفت خداوند نسبت به آنان و جلب توجه آنان دلالت دارد. در واقع، گزینش واژه ناس و عام بودن آن، عدم رویارویی با منافقان را می‌رساند و نوعی پوشش نهادن بر آنان و تشویق آن‌ها از دست برداشتن از نفاق می‌باشد؛ چون آن‌ها تا زمانی که مشخص نشده باشند، انتظار می‌رود که به قرآن گوش سپارند (بنگرید به: یاسوف، ۱۳۸۸: ۲۹۸). همچنین در سوره بقره نام منافقان به صراحت بیان نشده است؛ بلکه نام کنشگران به صورت پنهان آمده است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (بقره / ۱۱-۱۲).

در روش کمرنگ‌سازی با اینکه کنشگر گفتمان حذف می‌شود، ولی جابجایی از خود در

1. exclusion.
2. suppression.
3. backgrounding.

متن برجای می‌گذارد تا بتوان آن را با زیبایی کرد که در آیات قرآن کریم این شناسایی را می‌توان براساس سیاق آیات انجام داد: اشاره به منافقان با ضمیر «هم» و سپس بیان ذکر «المنافقین» در آیه ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾ (نساء / ۶۱) با اینکه فعل در ابتدا مجهول بیان شده و عمل اطاعت از فرامین الهی و رسول مورد تأکید قرار گرفته است اما در ادامه با بیان «المنافقین» به کنشگر تصریح شده است. نیز در آیه ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِيْضَادًا...﴾ (توبه / ۱۰۷) کسانی که اقدام به ساخت مسجد ضرار نمودند را به صورت کم‌رنگ بیان کرده و در عین حال نام منافقان را نزدیک به آیه مزبور بیان کرده است (توبه / ۱۰۱) ضمن آنکه سیاق آیات نیز بر منافقان دلالت دارد.

۲-۳. تحلیل در سطح تفسیر؛ کشف فضای ارتباطی

کاربست روش گفتمان‌کاوی انتقادی این امکان را می‌دهد تا صرفاً به سطح عبارات و جملات پرداخته نشود؛ بلکه به متن به عنوان یک کل توجه شود؛ یعنی علاوه بر شناخت روابط میان جملات درون متن، به عناصری چون فرستنده، مخاطب و بافت موقعیتی^۱ پیام اهتمام شود. به طور کلی آیات قرآن، بخشی از یک فضای فرهنگی-اجتماعی است که نباید تنها به فهم و تفسیر الفاظ آن بسنده کرد، بلکه می‌بایست به عناصر فرازبانی مرتبط با آن پرداخت. هر چند در منابع تفسیری و تاریخی بر بافت موقعیتی آیات و فضای نزول آن‌ها تأکید شده و تلاش شده است تا حد امکان، این اطلاعات تاریخی و اجتماعی جمع‌آوری شوند؛ ولی همچنان خلأهایی در این زمینه وجود دارد و قواعد و فرایندهای منطقی و گام به گام فهم آیات قرآن به ویژه براساس ترتیب نزول به طور کامل تبیین نشده است. لذا کاربرد روش تحلیل گفتمان برای فهم عناصر فرازبانی به مثابه ابزار تخصصی، تحلیل آیات قرآن را فراهم می‌آورد. بافت موقعیتی و بینامتنیت^۲ دو حوزه مورد بررسی در

1. context of situation.

2. intertextuality.

سطح تفسیر است که کاربر است آن‌ها در تحلیل آیات نفاق به فهم روشمند و بهتر آیات منجر می‌شود.

۱-۲-۳- بافت موقعیتی

یکی از مؤلفه‌های سطح تفسیر در روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، توجه به عوامل برون زبانی یا بافت موقعیتی است که در این بخش به عوامل برون زبانی و بافت موقعیتی آیات نفاق توجه می‌شود. مطابق بافت موقعیتی آیات نفاق، دگرگونی‌های سیاسی و دینی بعد از هجرت پیامبر ﷺ موجب شد تا گفتمان مسلط بر جامعه، گفتمان قرآنی باشد. این گفتمان حاکم سبب شد، ساختارهای گوناگون جامعه اسلامی به ویژه ساختارهای سیاسی - اجتماعی، محل مناقشه دو گفتمان اصلی در صدر اسلام باشند. گفتمان اسلام در مقابل گفتمان کفر قرار داشت؛ لذا منازعه اصلی بر سر کسب قدرت و در دست گرفتن حاکمیت جامعه است؛ ولی با دوری کرد گفتمانی متفاوت. در این میان، گفتمان نفاق در لوای تظاهر به اسلام بروز کرد. ظهور منافقان به عنوان جریان اعتقادی و اجتماعی در جامعه مدینه با هدف ایجاد تفرقه و تشکیک و خلل‌پذیری سیاسی - اجتماعی، حداقل به سال دوم هجرت می‌رسد. گفتمان الهی در آغاز با وصف اعمال شان سخن می‌گوید، آن‌گاه در فاصله سال‌های چهارم تا هفتم هجرت که منافقان از گستردگی کمی برخوردار شدند و در برابر پیامبر ﷺ و مؤمنان آشکارا موضع‌گیری کردند (احزاب / ۱۲)، قرآن کریم رسماً با عنوان منافقین و منافقات از آن‌ها یاد می‌کند (توبه / ۶۷).

به طور کلی، منافقان در جامعه مدینه و در غزوات احد (ابن هشام، بی تا: ۶۳ / ۲)، بنی نضیر (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۷۰ / ۲)، بنی المصطلق (مریسیع) (واقعی، ۱۳۶۹: ۳۱۰ / ۲ - ۳۱۴)، تبوک (ابن هشام، بی تا: ۵۲۹ - ۷۵۸) حضور جدی داشتند و در این جنگ‌ها و غزوات، کارشکنی‌های گوناگونی را بروز دادند که در سوره‌های توبه، آل عمران، احزاب و منافقون به طور گسترده بیان شده است.

مطابق گزارش‌های قرآن و تاریخ، منافقان فعالیت‌های گوناگون سیاسی، دینی، فرهنگی و اجتماعی برای تخریب اسلام انجام دادند. گونه‌های رفتار سیاسی منافقان در عصر نبوی عبارت است از: دشمنی با رهبر جامعه (نساء / ۶۰-۶۱)، کارشکنی در دفاع و جهاد (آل عمران / ۱۲۲، ۱۷۹؛ احزاب / ۱۸؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۱/ ۲۰۹-۲۱۰؛ ۲۱۶)، توطئه ترور پیامبر ﷺ (واقدی، ۱۳۶۹: ۳/ ۷۹۴)، فرصت‌طلبی (توبه / ۴۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۰/ ۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/ ۵۱)، ایجاد جنگ روانی با شایعه پراکنی (احزاب / ۶۰-۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸/ ۵۸۰)، فتنه‌گری (توبه / ۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/ ۵۶) و غیره.

درباره گونه‌های رفتار اجتماعی منافقان در عصر نبوی می‌توان به امر به منکر و نهی از معروف (توبه / ۶۷)، کینه‌توزی و انتقام (آل عمران / ۸۰؛ ابن‌هشام، بی‌تا: ۱/ ۵۲۱)، تهمت و افتراء (نور / ۱۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۳: ۳/ ۲۲۱؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۱/ ۴۲۸)، خودبرتربینی (خود را عزیز و دیگران را ذلیل دانستن) (منافقون / ۸؛ ابن‌هشام، بی‌تا: ج ۳، ۳۰۳) و تفرقه (نساء / ۸۸؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴/ ۱۲۱) اشاره کرد.

رفتار فرهنگی منافقان بر اساس آیاتی که خداوند در قرآن در مورد منافقان نازل کرده است عبارت است از: اظهارات دروغ و ریاکارانه (منافقون / ۱)، پیمان شکنی (احزاب / ۱۵؛ توبه / ۷۷)، اشاعه انحراف فرهنگی (توبه / ۱۰۷-۱۱۰؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۶۴).

رفتار دینی منافقان را نیز می‌توان شامل شبهه‌افکنی (آل عمران / ۱۶۸)، تملق و چاپلوسی (بقره / ۱۴)، ظاهرسازی و ریاکاری (نساء / ۱۴۲؛ توبه / ۵۴)، تناقض در رفتار و گفتار (صف / ۲-۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/ ۴۱۸) و شک و تردید و دودلی (نساء / ۱۴۳) دانست.

با توجه به بافت خاص اجتماعی جامعه مدینه، پیامبر ﷺ با وجود فعالیت‌های منافقان نه قادر به طرد آنان بود و نه می‌توانست بر توانایی‌های اجتماعی و نظامی منافقان تکیه کند. از این رو، محور اصلی گفتمان نبوی در مواجهه با منافقان بر اساس مدارا بود و این امر در برخی آیات نیز قابل مشاهده است (آل عمران / ۱۲۰، ۱۵۵؛ احزاب / ۲۴، ۴۸؛ توبه / ۶۱). مدارا در مقابل منافقان هرگز به معنای بی‌تفاوتی پیامبر ﷺ نسبت به

توطئه‌های آن‌ها نبوده است، بلکه هرگاه منافقان عملاً دشمنی خویش را اظهار نموده‌اند گفتمان الهی و نبوی به شدت با آن‌ها برخورد کرده است (توبه / ۱۰۷).

۲-۲-۳- حالات روانی منافقان

بحث‌های روان‌کاوی (تحلیل روانی و تحلیل شخصیت) می‌توانند در بحث‌های تحلیلی سطح بینامتنیت مورد استفاده قرار گیرند. اوصاف منافقان با عنوان «ریاکاری اخلاقی» در علم روان‌شناسی یاد شده است. ریاکاری اخلاقی، انگیزه زیربنایی رفتارهای اخلاقی از جانب کسانی است که دوست دارند، اخلاقی جلوه کنند و در عین حال از هزینه‌های اخلاقی بودن اجتناب می‌کنند. در واقع، ریاکاری اخلاقی، تمایل به رفتار اخلاقی است در حالی که فرد به دنبال فرصت‌هایی برای اجتناب از اتخاذ رفتارهایی است که در واقع به نتایج اخلاقی خوب منجر می‌شود (Batson et al, 1997: 1335). عامل اصلی در بروز این‌گونه رفتار در منافقان، جلب منفعت شخصی است. به تعبیر قرآن، منافقان بیمارانی هستند که همواره میان ایمان و کفر سرگردانند و در اثر همان بیماری قادر به پیوستن به هیچ‌کدام از جریان‌های ایمان و کفر نیستند (نساء / ۱۴۳) از این رو، سمت و سوی خاص برای انتخاب ندارند و به نوعی در مسیر زندگی بدون هدف هستند. بخشی از آیات حوزه نفاق به تبیین اوصاف منافقان اختصاص دارد که کاملاً با ویژگی‌های روان‌شناختی منافقان در ریاکاری اخلاقی همسواست: ناسازگاری میان سخن و عمل منافقان (بقره / ۸؛ توبه / ۷۷)، حفظ هنجارهای اخلاقی در ارتباط با پیامبر ﷺ و مؤمنان و نقض آن‌ها به طور مخفیانه (نساء / ۸۱) و بزرگ داشتن منافع شخصی چون ترس از دست دادن مال (نور / ۵۰)، ترس از رسوایی (منافقون / ۴) و ترس از مرگ (محمد / ۲۰).

۳-۳- تحلیل در سطح تبیین

مرحله تبیین در مقایسه با دو مرحله قبل در مرتبه‌ای ژرف‌تر قرار دارد؛ چراکه زوایای کاملاً پنهان علت تولید متن را نمایان می‌سازد. قدرت و ایدئولوژی دو محور برجسته در سطح تبیین هستند. همان‌گونه که بیان شد گفتمان‌کاوی انتقادی فرکلاف، به تبیین

کارکردهای اجتماعی و تحلیل روابط قدرت و در نهایت هژمونی طبقه حاکم، ختم می‌شود. اما در گفتمان اسلامی قدرت به معنای تحمیل و سلطه و رابطه حاکم و محکوم نیست؛ بلکه در معنای اقناع مخاطب بر پایه استدلال صحیح و براهین عقلی است. هر چند گفتمان قرآن در برابر گفتمان رقیب-نفاق- در موقعیت قدرت قرار داشته و در پی تغییر آن در جامعه است و با توجه به تناقض ایمان و عمل منافقان، اعتقاد، عمل و انگیزه آنان را مورد انتقاد قرار داده است. ولی در عین حال منظورشناسی گفتمان قرآن در برابر منافقان نشان می‌دهد که خداوند متعال در ضمن برملا ساختن چهره و ماهیت منافقان از روش‌های اصلاحی نیز استفاده کرده است تا به عنوان گفتمان مانا، تمامی مخاطبان را اقناع کرده باشد. روش‌های اصلاحی آن دسته از روش‌های تربیتی‌اند که به منظور حذف یا کاهش یک رفتار ناپسند اعم از رفتار ظاهری یا درونی به کار می‌روند (Brezinka, 1994: 87) اعطای بینش، نکوهش ضد ارزش‌ها، انذار و مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز از جمله روش‌های اصلاحی قرآن در مواجهه با منافقان است.

اعطای بینش: روش اعطای اصلاحی-تربیتی اعطای بینش و اصلاح نگرش‌ها، یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت اسلامی در آیات قرآن است که تلاش می‌کند تلقی انسان از امور را دگرگون سازد؛ زیرا نوع تلقی، یکی از مبانی مؤثر بر نوع رفتارها و اعمال است (باقری، ۱۳۸۰: ۷۵). خداوند بعد از آنکه نیت اصلی منافقان را از حاضر نشدن در جهاد، فرار معرفی کرده است، به تصحیح اندیشه و بهسازی آنان پرداخته است که فرار از جنگ هرگز بر طول زندگی‌تان نخواهد افزود؛ زیرا برای هر فردی زمان معینی برای زندگی مقرر شده است (احزاب / ۱۳-۱۶). و در جای دیگر نسبت به نگره منافقان درباره مرگ به دو صورت پاسخ داده است: ۱- بالحن نکوهش‌آمیز می‌فرماید: اگر منافقان راست می‌گویند مرگ را از خودشان دور کنند؛ اما هرگز نمی‌توانند چنین کنند (آل عمران / ۱۶۸)، زیرا مرگ تقدیر حتمی الهی است و مانع‌پذیر نیست؛ همچنین حضور در صحنه جهاد عامل قطعی مرگ نیست و غیبت از جبهه نیز عامل حتمی حیات نیست، بنابراین حیات و ممات مطابق پیشنهاد منافقان تنظیم نمی‌شود (بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۴۷؛ طباطبایی،

۱۴۱۷: ۱۶ / ۲۸۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶ / ۲۷۰. ۲- ایجاد بینش صحیح نسبت به شهادت، اینکه شهیدان راه خدا زنده‌اند و از حیات برزخی ویژه برخوردار هستند تا توهم نابودی شهیدان و هم‌پنداری بی‌اثر بودن شهادت آنان را دفع کند (آل عمران / ۱۶۹) لذا گفتمان قرآنی در ضمن نکوهش با اصلاح نگرش منافقان، توانش لازم را برای کنش جهاد فراهم می‌سازد و در عین حال به همراهی و پشتیبانی از پیامبر ﷺ در جبهه جنگ می‌پردازد.

همچنین یکی از رفتارهای اجتماعی منافقان، خودبرتربینی است که خود را عزیز و مؤمنان را ذلیل می‌دانستند (منافقون / ۸). خداوند متعال ضمن بیان جهل منافقان به تصحیح بینش آنان پرداخته و عزت را مخصوص خدا، رسول و مؤمنان معرفی کرده است.

نکوهش ضدّ ارزش‌ها: این روش بدین معناست که خداوند متعال، رفتار منافقان را که خلاف مبادی اسلامی است، تقبیح و نکوهش کرده است؛ هرچند محتوا و درون‌مایه اصلی مواجهه قرآن نکوهش منافقان است؛ اما در عین حال در مقابل برخی از سخنان آنان انتقادات جدی‌تر و رساتری را بیان کرده است. برخورد خداوند در برابر تردید منافقان در پذیرش آیات قرآن چنین است که آثار قرآن متفاوت است، اینکه منافق پیوسته بر بیماری قلبی و تبه‌کاری اش افزوده می‌شود و نه تنها از کتاب شفابخش الهی بهره‌ای نمی‌برد؛ بلکه هرچه آیات بیشتری نازل شود، بیماری اش افزوده می‌شود: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ» (توبه / ۱۲۵). در واقع، شنیدن آیات قرآن برای منافقان دو اثر دارد: ۱- فزونی پلیدی: «فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ» یعنی شنیدن هر آیه از قرآن کریم، نه تنها ایمان جدیدی برایشان به ارمغان نمی‌آورد، پیوسته بر پلیدی و کفرشان می‌افزاید. ۲- فرجام شوم کفر: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ» منافقان هرگز به توبه و حُسن عاقبت موفق نمی‌شوند لذا در حال کفر می‌میرند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۵ / ۵۶۱-۵۶۰).

منافقان با طعن و تحقیر نسبت به پیامبر ﷺ و مسلمانان به دنبال مرجعیت‌زدایی از

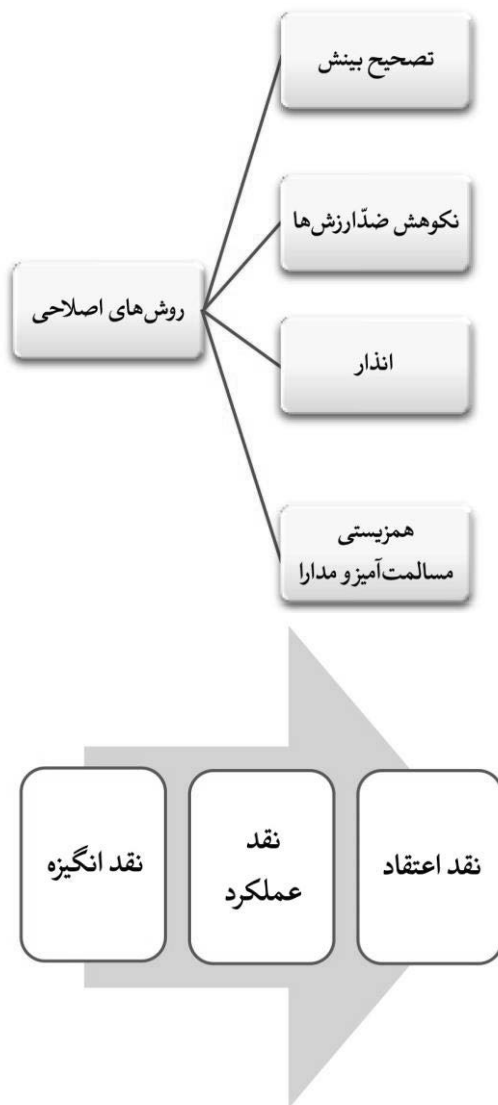
حکومت پیامبر ﷺ بودند (توبه / ۶۱؛ بقره / ۱۳). مطابق آیه ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يُقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (توبه / ۶۱) منافقان با بدزبانی خود پیامبر ﷺ را می آزرند که او گوش است، با این پندار که پیامبر ﷺ فقط باید سخنان آنان را بشنود و به پیشنهاداتشان اعتنا کند، از این رو وقتی می دیدند سخنان دیگران را نیز گوش می دهد، با تعبیری توهین آمیز او را گوش می خواندند که گفته همگان را می پذیرد و هوش و ادراکش را در شنیده ها به کار نمی گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۴ / ۳۴۳). هدف آنان از این عیب جویی زیر سؤال بردن ولایت و رهبری و حیثیت نبوت و رسالت آن حضرت بود. قرآن کریم در برابر این رفتار منافقان برگوش خیر بودن پیامبر ﷺ تأکید کرده و اینکه مطابق رحمت جهانی ایشان (انبیاء / ۱۰۷)، پیامبر ﷺ سخن همه اعم از مؤمن و منافق و کافرا می شنود، ولی معیار قبول ایشان وحی الهی بود و در مقام عمل و ترتیب اثر دادن تنها سخن مؤمنان راستین را باور دارد.

انذار: یکی از روش های اصلاحی برای از بین بردن نفاق، روش انذار است. انذار کلامی روشن و واضح، مسبوق به آگاهی است که به آگاهی مخاطب منجر می شود. منافقان به شیوه ای رفتار می کردند که هم در اجتماع مؤمنان باشند و هم در انجمن کافران تا هریک پیروز شوند، از غنائم آنان سهمی ببرند. گفتمان الهی در برابر واکنش دوگانه منافقان در شروع و پایان جهاد چنین می فرماید: ﴿فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (نساء / ۱۴۱) قرآن بر سیطره قدرت الهی بر منافقان در قیامت اشاره می کند. معنای ضمنی که صورت بندی انذار در بردارد، در جهان بینی و بینش انسان نسبت به جهان هستی مؤثر است و روشن می کند که همه هستی، تحت تسلط کامل خداوند است و خداوند در روز قیامت، با داوری به حق، همه نیرنگ ها و نفاق ها را آشکار می سازد.

همزیستی مسالمت آمیز و مدارا با منافقان: گفتمان الهی به منظور کاهش تنش های اجتماعی بعضاً به تناسب اقتضائات به همزیستی مسالمت آمیز و مدارا با منافقان دستور داده است. آیات قرآن در مواردی امر به توکل، خویشتن داری، صبر و یا رها کردن منافقان

می نماید: ﴿إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾ (آل عمران / ۱۲۰) و ﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ دَعَاؤُهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ (احزاب / ۴۸) همچنین عبارت ﴿وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ﴾ (احزاب / ۲۴) بر لزوم افتتاح رویه در برابر منافقان تأکید دارد که این رویه، ابزاری کارآمد در مسیر دعوت اسلام و بازگشت منافقان به اسلام حقیقی است. این عبارت کمال رأفت و مهربانی خالق هستی را حکایت می کند که در برابر نفاق هم راه توبه و بازگشت از عناد را باز نگه می دارد. لذا منافقانی که توبه نکنند، به دلیل کفر به خداوند و نفاق شان عذاب می شوند و اگر توبه کنند مورد رحمت الهی واقع می شوند (طبری، ۱۴۱۲: ۹۴/۲۱).

حتی زمانی که منافقان برای جلب منافع دشمن با مسلمانان در جنگها مشارکت نمی کردند. پیامبر ﷺ با آن ها به مدارا رفتار کرده و طبق فرمان الهی رهایشان می کردند تا با زنان و کودکان در مدینه بمانند و چون حضورشان جز سستی به سپاه نمی افزود آنان را به جهاد تشویق نمی کردند (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۳۶۰): ﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْفُجُورِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ﴾ (توبه / ۸۳) براساس این آیه پیامبر ﷺ در عین اینکه از عقاید منافقان برائت می جستند، ولی با مدارا و خویشتن داری اجازه زندگی و بهره مندی از جامعه اسلامی را به ایشان می دادند. به طور کلی پیامبر ﷺ در برخورد با منافقان بیشتر به دنبال تعامل بود تا تقابل و سعی آن حضرت حفظ وحدت جامعه اسلامی و نیز ایجاد فرصت توبه و بازگشت برای آن ها بوده است. بنابراین روش مواجهه قرآن با منافقانی که دست به اقدام عملی زده اند و عملاً دشمنی و مخالفت خود را ظاهر نموده اند، مدارا با ایشان است. بدون شک اقدامات منافقان با هدف توطئه، براندازی نظام اسلامی و سلب امنیت اجتماعی، خارج از محدوده سیاست راهبردی همزیستی با منافقان است، بدین ترتیب زمانی که برخوردهای منافقان، جامعه اسلامی را در معرض خطر قرار می دهد، گفتمان الهی و شخص پیامبر ﷺ به شدت با آنان برخورد کرده است (توبه / ۷۳؛ ۱۰۷-۱۱۰).



۴- نتیجه

پس از تحلیل گفتمان آیات نفاق براساس الگوی میان رشته‌ای فرکلاف، نتایج زیر قابل اشاره است:

- بررسی این آیات در سطح توصیف، نحوه به‌کارگیری نشانه‌های زبانی و سبک گفته پردازی خداوند را در مواجهه با منافقان مشخص می‌سازد. کاریست واژگان متقابل، حذف، تشخص زدایی و ارزش تجربی واژگان از مهم‌ترین سطوح قابل بررسی در سطح توصیفی آیات نفاق است.

- توجه به بافت موقعیتی عصرنزل آیات و مؤلفه روانی در سطح تفسیر در عینیت بخشی مفهوم اصلی گفتمان و نقد و نکوهش منافقان و باورهای هژمونی شده در گفتمان منافقان نقش مهمی دارد.

- ایدئولوژی اصلی خداوند متعال از بیان این آیات، تبیین و تشریح دو کلان معنای نقد و نکوهش منافقان و روش‌های اصلاحی در برابر اندیشه منافقان است. اعطای بینش، نکوهش ضد ارزش‌ها، انذار و مدارا و همزیستی با منافقان از جمله روش‌های اصلاحی قرآن در مواجهه با منافقان است. بنابراین با تمرکز بر آیات نفاق می‌توان گفت رویکرد هدایتی، اجتماعی و انتقادی مهم‌ترین ایدئولوژی‌های نهفته در این آیات است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقاگل‌زاده، فردوس و طاهره طارمی، «تحلیل زبان‌شناختی گفتمان‌های رقیب در پرونده بورسیه‌های تحصیلی؛ رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف»، *دوماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۶، ۱۳۹۵ش.
۳. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم*، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۳ق.
۵. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، الطبعة الأولى، دار

- الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارصادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
 ۷. ابن هشام، عبدالملک، *السیرة النبویه*، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
 ۸. باقری، خسرو، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، مدرسه، تهران، ۱۳۸۰ش.
 ۹. بشیر، حسن، *تحلیل گفتمان دینی: مبانی نظری*، قم، نشر لوگوس، ۱۳۹۷ش.
 ۱۰. بشیر، حسن، *کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۵ش.
 ۱۱. پاکتچی، احمد، *روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث*، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۹۳ش.
 ۱۲. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، اسراء، قم، ۱۳۸۸ش.
 ۱۳. درزی، قاسم و همکاران، «الزامات روش شناختی مطالعات میان رشته ای قرآن کریم (بررسی نمونه محور آثار مرتبط با معناشناسی)»، *دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، سال ۱۰، پیاپی ۱۹، ۱۳۹۵ش.
 ۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
 ۱۵. سجادی، مهدی و سولماز نورآبادی، «تبیین و تحلیل ماهیت و کارکرد میان رشته ای؛ فلسفه تعلیم و تربیت»، *فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی*، دوره ۲، شماره ۲، ۱۳۸۹ش.
 ۱۶. طباطبائی، سیدمحمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
 ۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش.
 ۱۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
 ۱۹. فرکلاف، نورمن، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و همکاران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات توسعه و رسانه ها، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش.
 ۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.
 ۲۱. قجری، حسینعلی، نظری، جواد، *تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، جامعه شناسان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
 ۲۲. قرشی، علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ش.
 ۲۳. قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
 ۲۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۳۰ق.

۲۵. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، مرکز نشر کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۷. واقدی، محمد بن عمر، *مغازی تاریخ جنگ‌های پیامبر ﷺ*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.
۲۸. یارمحمدی، لطف الله، *درآمدی به گفتمان‌شناسی*، هرمس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ش.
۲۹. یاسوف، احمد، *زیباشناسی واژگان قرآن*، ترجمه: حسین سیدی، نشر سخن، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۳۰. یورگنسن، ماریان، لوئیز فیلیپس، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه: هادی جلیلی، نشر نی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۹۷ ش.
31. Batson, C. D., Kobryniewicz, D., Dinnerstein, J. L., Kampf, H. C., and Wilson, A. D, In a very different voice: unmasking moral hypocrisy. *J. Pers. Soc. Psychol.* 72, 1997, Pp1335–1348. doi: 10.1037/0022-3514.72.6.1335.
32. Brezinka, Wolfgang, *Basic Concepts of Educational Science*, University Press of America, 1994.
33. Fairclough, Norman, *Language and Power*. New York: Longman Inc, 1989.